

بازنمود رویداد حرکت در جلوه‌های گفتاری زبان در قرآن کریم: رویکردی شناختی

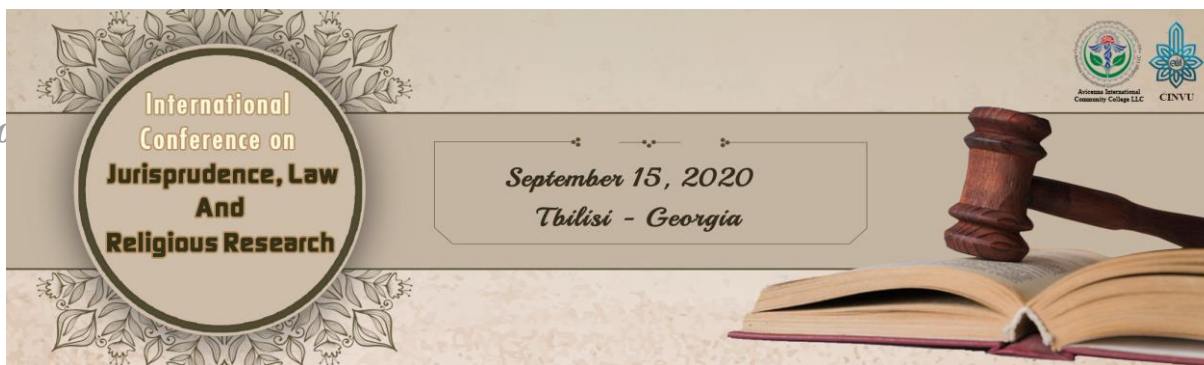
فاطمه حبیبی^۱، فتحیه فتاحی زاده^۲

۱- پژوهشگر پسادکتر، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س)؛ تهران.

۲- استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س)؛ تهران.

چکیده

اهمیت شناخت ماهیت زبان هم به عنوان ابزار اندیشه بشری و هم عنصر ارتباطی، سبب شده است تا در طول تاریخ علوم مختلفی چون زبان‌شناسی، فلسفه، عصب‌شناسی و جز آن، زبان را موضوع مطالعات گسترده قرار دهند. مقاله حاضر به بررسی مفهوم‌سازی استعاری حرکت در جلوه‌های گفتاری «زبان» در قرآن کریم از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد. این پژوهش در یک تحلیل پیکره‌مدار و با استفاده از پرکاربردترین کلید واژه‌های گفتار در قرآن یعنی «قول» و «کلمه» به عنوان اولین و مهمترین مفاهیم نمایانگر زبان، به استخراج استعاره‌هایی پرداخته است که بر اساس حوزه مبدأ حرکت شکل گرفته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که همه چهار مؤلفه اصلی (مسیر، زمینه، پیکر، جزء حرکتی) و همچنین یک مؤلفه فرعی رویداد حرکت (شیوه)، در گزاره‌های مورد مطالعه در روساخت، واژگانی شده است. همچنین بر اساس نتایج به دست آمده مشخص شد که حوزه‌های مقصد قضاء حتمی، زوال ناپذیری فرمان الهی، وحی، دروغ‌گویی و تحریف پربسامدترین مفاهیم انتزاعی هستند که از طریق حوزه حرکت مفهوم‌سازی شده‌اند. یکی دیگر از نتایج مقاله حاضر آن است که در رویداد حرکت، تمرکز بر مسیر حرکت است و مسیر به عنوان مهمترین بازنمود این رویداد، نقش مهمی در روساخت مفاهیم استعاری ایفاء می‌کند. **واژگان کلیدی:** قرآن کریم، زبان‌شناسی شناختی، الگوی واژگانی‌شدگی، استعاره مفهومی، قول، کلمه.



روش تحقیق

از دهه هشتاد میلادی، رویکردهای نوین مانند استعاره مفهومی^۱ در زبان‌شناسی شناختی^۲ اوج گرفته و به زمینه پژوهشی - برجسته‌ای در زبان‌شناسی تبدیل شده است. زبان‌شناسی شناختی مشتمل بر نظریه‌های مختلفی مانند استعاره مفهومی، مقوله بندی و آمیختگی مفهومی است؛ در نظریه «استعاره مفهومی» تعریف نوینی از استعاره ارائه می‌شود که بر اساس آن، استعاره از ویژگی‌های عملکرد ذهن است و منحصر به زبان، یعنی واژه‌ها نیست و درک مفاهیم غیر محسوس و انتزاعی را به کمک یک حوزه شناختی ملموس و تجربه پذیر فراهم می‌کند (گرادی، ۲۰۰۷). نخستین بار در سال ۱۹۷۹ مایکل ردی در مقاله خود با نام «استعاره مجرا»^۳ تعریفی تازه از استعاره ارائه نمود که بر اساس آن، سطح تحلیلی استعاره را نه زبان بلکه ذهن انسان دانسته است (افراشی، ۱۳۹۵). پس از او لیکاف و جانسون در قالب نظریه استعاره مفهومی به این موضوع پرداخته‌اند که اولاً استعاره نه تنها در زبان بلکه در زندگی روزمره جریان دارد و نظام مفهومی بشر که در چارچوب آن می‌اندیشد و عمل می‌کند اساساً ماهیتی استعاری دارد؛ ثانیاً زبان‌های مختلف بسیاری از مفاهیم پیچیده و انتزاعی را از طریق مفهوم تجربه پذیر حرکت، صورت بندی و بازنمایی می‌کنند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳).

مطالعات تالمی در ۱۹۷۲ شروع مطالعات زبان‌شناسی شناختی در موضوع حرکت محسوب می‌شود؛ تالمی روابط نظام مند میان صورت‌های زبانی (روساخت) و معانی و مفاهیم آن‌ها (ژرف ساخت) را تبیین نموده و بر اساس باز نمود رویداد حرکت، به طبقه بندی زبان‌ها می‌پردازد (افراشی، ۱۳۹۵). بر مبنای دیدگاه تالمی می‌توان برای بررسی الگوهای واژگانی شدگی، دو شیوه را به کار بست؛ شیوه اول ثابت انگاشتن یک عنصر روساخت و بررسی موجودیت‌های گوناگون معنایی آن؛ شیوه دوم ثابت در نظر گرفتن عنصر ژرف ساخت (مانند مفاهیم حرکتی دویدن، انداختن، کشیدن و مانند آن) و بررسی عناصر گوناگون روساختی که آن موجودیت معنایی را بازتاب می‌دهند (تالمی، ۲۰۰۰).

مقاله حاضر بر اساس شیوه دوم، یک عنصر ژرف ساخت (مفهوم حرکت) را ثابت در نظر گرفته و می‌کوشد تا روشن سازد اولاً به وسیله رویداد حرکت، کدام مفاهیم در حوزه مقصد گفتار، مفهوم سازی می‌شوند؛ ثانیاً کدام یک از مؤلفه‌های حرکت در حوزه مبدأ، به کار رفته و کارکرد آن چگونه است.

این پژوهش از حیث روش، با تمرکز بر آیات قرآن کریم در زمره پژوهش‌های پیکره بنیاد محسوب می‌شود و از میان آیات قرآن کریم، تنها آیات ناظر بر جلوه‌های گفتاری زبان، بر مبنای پر کاربردترین کلیدواژه‌های گفتاری انجام می‌پذیرد؛ به همین منظور پر کاربردترین کلیدواژه‌های گفتاری یعنی قول و کلمه، با بهره گیری از کتاب‌های المعجم المفهرس لألفاظ - القرآن الکریم (۱۳۶۴)، فرهنگ موضوعی قرآن مجید (۱۳۶۹) و دائرة المعارف قرآن کریم (۱۳۸۳) استخراج و سپس با استفاده از نرم افزار جامع تفاسیر نور (نسخه ۳) و سایت www.parsquran.com این کلمات، بسامد شماری و در نهایت پیکره

1 . Cognitive Metapher
2 . Cognitive linguistics
3 .The Conduit Metaphor



اصولی پژوهش مشتمل بر ۱۶۷ آیه مشخص شدند. در گام‌های بعدی با استفاده از تحلیل‌های شخصی و البته با دقت در کتب لغت و تفاسیر، آیات از جهت مفهوم‌سازی حرکت، مورد بررسی قرار گرفت. توجه به این موضوع بسیار ضروری است که پژوهش حاضر، قدم در راه شناخت پدیده‌ای (ماهیت زبان) نهاده است که پس از قرن‌ها همچنان موضوع مطالعات فلاسفه، زبان‌شناسان و عصب‌شناسان است و این مقاله گام بسیار کوچکی تنها به اندازه گشودن دریچه‌ای بر مطالعات مرتبط با شناخت یکی از جلوه‌های زبان یعنی، گفتار از طریق واژگان «قول» و «کلمه» در قرآن کریم است. از سوی دیگر بررسی برخی از مؤلفه‌های موجود در رویکردهای گوناگون به زبان (مانند فعالیت‌های مرتبط با عصب‌شناسی) نیازمند ابزارها و آزمایشگاه‌های پیشرفته و صرف زمان بسیار طولانی است که از محدوده و توان این پژوهش خارج است.

۱. پیشینه پژوهش

زبان‌شناسی شناختی مشتمل بر دو حوزه معناشناسی شناختی و رویکردهای شناختی در مطالعه دستور زبان، است. معناشناسی شناختی^۱ بخشی از علم زبان‌شناسی شناختی است و مطالعه علمی «معنا» به شمار می‌رود. معناشناسی شناختی الگویی است که حدود سال ۱۹۸۰ در قالب بخشی از زبان‌شناسی شناختی پدید آمد.

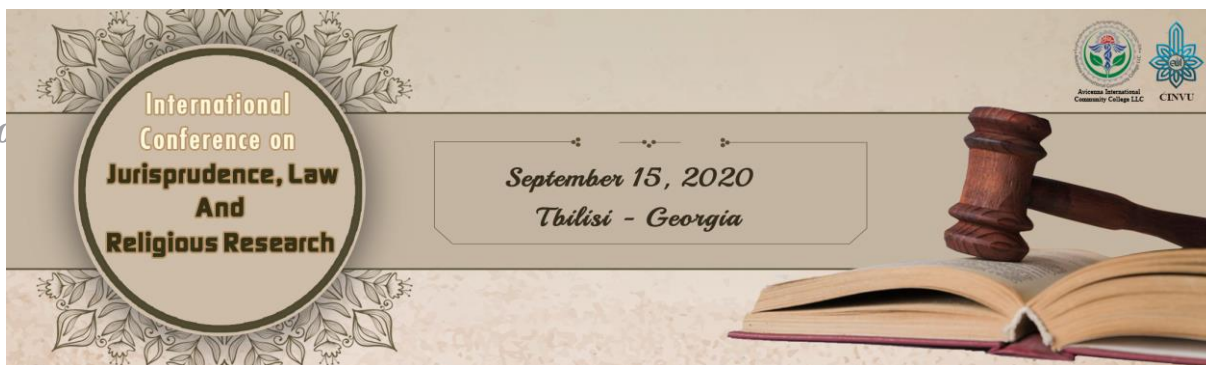
موضوع حرکت، یکی از حوزه‌های مبدأ مهم و رایج در استعاره مفهومی محسوب می‌شود و برخی از مهم‌ترین مطالعات موجود درباره حرکت را می‌توان در این آثار مشاهده نمود. فراوانی مطالعات صورت گرفته در این حوزه سبب می‌شود در اینجا تنها به چند مورد بسنده شود. پس از لیکاف و جانسون به عنوان پیشگامان پژوهش در حوزه استعاره مفهومی حرکت که به بررسی ارتباط حرکت و زمان پرداختند (۱۹۸۰ و ۱۹۹۹) مطالعات گوناگونی توسط پژوهشگران اروپایی پیرامون موضوع حرکت صورت گرفت و به جنبه‌های مختلف استعاره حرکت پرداخته شد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به یو (۱۹۹۸)، مور (۲۰۰۰) و سوتزر (۲۰۰۱) اشاره نمود. همچنین در اوایل قرن ۲۱ میلادی نیز خانم سدا اوژکالسان (۲۰۰۳-۲۰۰۵) به مقایسه و بررسی وجوه شباعت و افتراق حرکت در زبان‌هایی چون انگلیسی، ترکی و... پرداخته است.

لئونارد تالمی^۲ از پیشگامان زبان‌شناسی شناختی است اما زبان‌شناسان پیش از تالمی نیز رویداد حرکت را از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده و نظریات متفاوتی را ارائه نموده‌اند؛ از جمله دستور حالت و توصیف زیرساخت افعال (فیلمور، ۱۹۶۸)؛ مفهوم‌سازی حرکت مبتنی بر نقش زمان در رویداد حرکت (لانگاکر، ۱۹۸۷)؛ نظریه معناشناسی قالب (فیلمور و همکاران، ۲۰۰۶)؛ وجود فرازبان معنایی طبیعی (ویزیکا، ۱۹۹۶؛ گودار، ۲۰۱۱).

تفاوت نظریه تالمی با مطالعات پیشین آن است که تالمی در نظریه واژگانی شدگی خود، رویداد حرکت را اولاً یکی از بازنمودهای زبانی مقوله‌های جهانی می‌داند؛ ثانیاً موضوع حرکت را به عنوان مسیری برای رسیدن به یک نظریه قرار داده

1. Cognitive Semantics

2. Talmy, L.

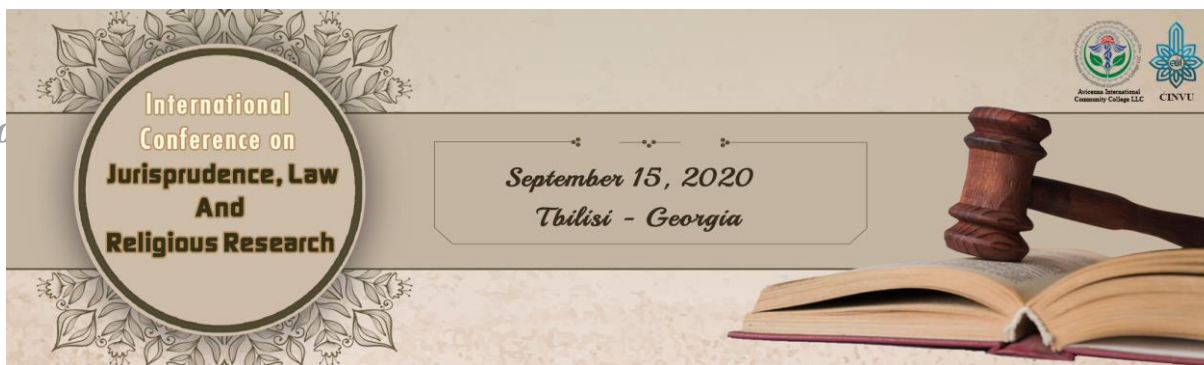


است (مسگرخویی، ۱۳۹۲؛ افراشی، ۱۳۹۵). تالمی در کتاب دو جلدی خود با عنوان به سوی معناشناسی شناختی: گونه-شناسی و فرآیند در ساختار مفهوم به معرفی و تعریف معانی شناختی می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه زبان، مفهومی را در سطح عمومی به کمک تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از عناصر مشتمل بر حوزه‌های مفهومی خاص مانند فضا، زمان، حرکت، مکان و نیرو سازمان‌دهی می‌نماید. وی در جلد دوم این کتاب، به چگونگی ارتباط صورت و معنا می‌پردازد و معتقد است واژگانی شدگی عبارت است از وابستگی سامان‌مند یک جزء معنایی با یک تکواژ (تالمی، ۲۰۰۰). اسلوبین (۱۹۹۶؛ ۲۰۰۰) با الهام از آراء تالمی و با رویکردی تطبیقی به مطالعه و مقایسه باز نمود رویداد حرکت در زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی و اسپانیایی پرداخته که در قالب کتابی دو جلدی با عنوان رویدادها در گفتار زبانی به چاپ رسیده است.

در میان مطالعات پژوهشگران ایرانی در این حوزه، می‌توان به پژوهش از کیا (۱۳۹۰)، حامدی و شریفی (۱۳۹۲)، پشتوان (۱۳۹۲)، مسگرخویی (۱۳۹۲) و همتی (۱۳۹۴) اشاره نمود که به بررسی و تحلیل مفهوم‌سازی حرکت در زبان فارسی پرداخته‌اند. از جمله مهم‌ترین آثاری که در زبان فارسی به شکل اختصاصی رویداد حرکت را مورد توجه قرار داده است، مجموعه مقالات رویکردی شناختی به باز نمود حرکت در زبان فارسی (افراشی، ۱۳۹۵) است که در بردارنده مقالاتی در زمینه باز نمود حرکت در زبان فارسی است؛ این مجموعه علاوه بر گردآوری مقالات موجود، منبعی مفید نیز برای معرفی مهم‌ترین آثار موجود در مطالعات مرتبط با مفهوم حرکت می‌باشد.

از معدود آثار انجام شده مرتبط با قرآن کریم در زمینه افعال حرکتی می‌توان پایان‌نامه کارشناسی ارشد میرخالق‌داد (۱۳۹۷) با عنوان "کیفیت مفهوم‌سازی رویدادهای پویا و ایستا در قرآن با رویکرد شناختی" را نام برد که در آن، علاوه بر از تبیین افعال حرکتی بیان می‌دارد که قرآن، از طریق مفهوم‌سازی امور غیر مکانی و انتزاعی با بیانی استعاری و کاربرد افعال حرکتی به گونه‌ای عمل کرده که امور انتزاعی نیز در سطح شناخت مخاطبان قرآن راه یافته است. همچنین حجازی (۱۳۹۷) در مقاله "تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن کریم" با تمرکز بر حوزه مقصد زندگی انسان، کاربرد افعال حرکتی، ماهیت حرکت و چگونگی انتقال ویژگی حرکت را در حوزه‌های مختلف مقصد بررسی نموده است.

البته در میان مطالعات شناختی که بر روی منابع اسلامی و در قالب پژوهش‌های میان رشته‌ای به انجام رسیده، به موضوع «زبان» پرداخته نشده است، تنها حبیبی (۱۳۹۷) در رساله دکتری خود با عنوان "بررسی استعاره‌های مفهومی زبان در قرآن-کریم با رویکرد شناختی" وجوه شناختی و ماهیت گفتاری و نوشتاری زبان را در قرآن کریم مورد واکاوی قرار داده است. موضوع «زبان» از ابعاد مختلف مورد توجه و مطالعه قرار گرفته اما وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات قبلی، بررسی استعاره‌های حوزه مقصد «گفتار» در قرآن بر اساس الگوی واژگانی شدگی تالمی است.



۲. مبانی نظری

در این بخش مفاهیم کلیدی به کاررفته در مقاله شامل استعاره مفهومی، نگاشت^۱، حوزه مبدأ و مقصد^۲ و رویداد حرکت^۳ تبیین می‌شود.

۳-۱. نظریه استعاره مفهومی

متداول‌ترین تعریف استعاره عبارت است از این که معنا از چیزی به چیز دیگر انتقال یابد (رجایی، ۱۳۹۲). استعاره‌ها موجب فعال شدن دو نظام تصویری و کلامی در فرآیند شکل‌گیری اطلاعات می‌شوند لذا عمل انتقال اطلاعات به سهولت انجام می‌گیرد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹). استعاره معمولاً یک صنعت ادبی - بلاغی دانسته می‌شود. از زمان ارسطو تحلیل ماهیت استعاره، اهمیت خاصی داشته است (ارتونی، ۱۹۷۹).

در نقطه مقابل استعاره ادبی، رویکردی جدید به استعاره وجود دارد که تمام جنبه‌های نظریه ادبی استعاره را به چالش کشانده و استعاره را نه ویژگی واژه‌ها بلکه ویژگی مفاهیم دانسته است؛ به علاوه، استعاره اساساً برای درک ملموس‌تر مفاهیم انتزاعی به کار گرفته می‌شود و نه به منظور خلق زیبایی بلاغی؛ از این رو استعاره امری ثانویه و تزئینی نبوده و فرایند اجتناب - ناپذیر تفکر انسانی است (کوچش، ۱۳۹۴).

بر اساس این نظریه، نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه‌ای از مفاهیم تجربی شکل گرفته است که این مفاهیم به شکل مستقیم از تجربیات و فعالیت‌های انسان در زندگی ناشی می‌شود. این مفاهیم تجربی شامل مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه‌ای (بالا/پایین، بیرون/درون، جلو/عقب)، مجموعه‌ای از مفاهیم هستی‌شناختی (شیء، ظرف و ماده) و بخشی از تجربیات یا فعالیت‌های عمومی انسان (حرکت کردن، خوردن و...) هستند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳).

۳-۲. نگاشت

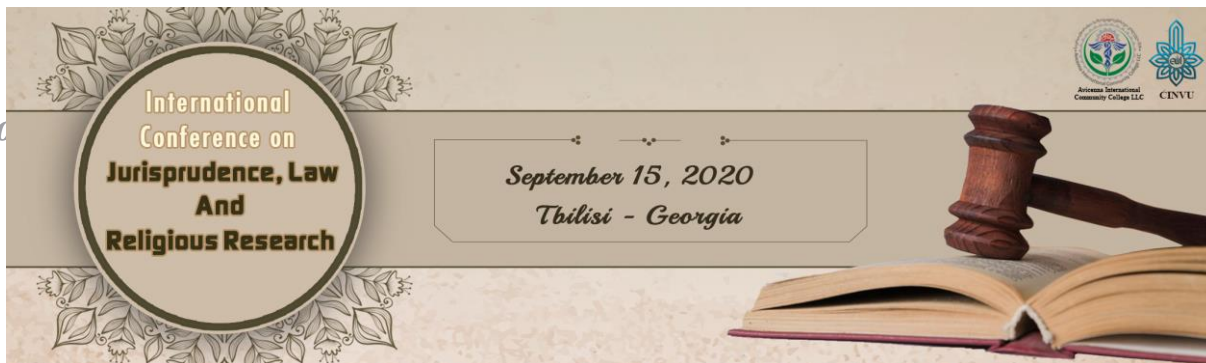
مهم‌ترین مسئله در نظریه استعاره مفهومی «نگاشت» است. این اصطلاح از حوزه ریاضیات اقتباس شده و به انطباق‌های استعاری میان مفاهیم مرتبط به یکدیگر اشاره دارد. میان حوزه مبدأ و مقصد، مجموعه‌ای از تناظرهای ساختارمند وجود دارد که عناصر مفهومی حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد، منطبق می‌کنند؛ به این تناظرهای مفهومی در اصطلاح، نگاشت یا انطباق گفته می‌شود (لیکاف جانسون، ۲۰۰۳). به عنوان مثال در استعاره مفهومی [«نظام‌های سیاسی»]، کشتی هستند [می‌توان مجموعه‌ای از نگاشت‌ها را از حوزه مبدأ «کشتی» بر حوزه مقصد «نظام سیاسی» ارائه نمود؛ جمله‌های (الف، ب، ج و د) نمونه‌ای از نگاشت، بین دو حوزه مذکور هستند:

(۱) الف. ما تازه اول راهیم.

ب. با تلاش بیشتر، پیش می‌رویم؛ نباید متوقف بشویم.

ج. هنوز به گل نشسته است.

- 1 . Mapping
- 2 . Source & Target domain
- 3 . Motion Events



د. مردم، همیشه به کمک ناخدا آمده‌اند.

در این جملات، تناظرهای موجود میان کشتی و نظام سیاسی قابل مشاهده است؛ مسیر کشتی، متناظر با حرکت تاریخی و پیشرفت کشور است، تلاطم‌های دریا، متناظر با مشکلاتی است که جامعه با آن‌ها مواجه می‌باشد، رئیس حکومت با ناخدای کشتی متناظر است، افراد جامعه با مسافران کشتی متناظرند (گیراتز و کایکنس، ۲۰۰۷). نگاشت استعاری دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۳-۳. حوزه مبدأ و مقصد

در استعاره مفهومی میان دو قلمرو مفهومی، ارتباط برقرار می‌شود تا یکی به وسیله دیگری درک شود؛ قلمرو اول را «حوزه مبدأ» و قلمرو دوم را «حوزه مقصد» می‌نامند. به بیان دیگر، استعاره متشکل از یک حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد است که در آن حوزه مبدأ ماهیتی عینی تر و حوزه مقصد ماهیتی انتزاعی تر دارد. به عنوان مثال گرما و سفر در جایگاه حوزه مبدأ، حوزه‌های مقصد محبت و زندگی را مفهوم‌سازی می‌نمایند (لی، ۲۰۰۱).

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که ذهن بشر با ایجاد نگاشت‌های مفهومی برگرفته از حوزه مفاهیم عینی و مادی، برای تبیین و توصیف مفاهیم ناشناخته و انتزاعی استفاده می‌کند؛ اما انتخاب این که یک حوزه مبدأ مشخص با کدام حوزه مقصد همراه گردد، عموماً از طریق تجارب جسمانی بشری مشخص می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳).

۳-۴. رویداد حرکت

حرکت، مفهومی اولیه، جهانی و پیچیده است که در زبان‌های گوناگون، با عناصر روساخت متفاوتی بازنمایی می‌شود. بر اساس نظریه لئونارد تالمی، زبان‌های گوناگون با توجه به کاربست شیوه و مسیر در ریشه فعل یا توابع آن - قید، گروه اسمی، حروف اضافه - به دو رده فعل‌بنیاد^۱ و تابع‌بنیاد^۲ تقسیم‌بندی می‌شوند. تالمی رویداد حرکت را شرایط یا حالتی می‌داند که دارای حرکت و توالی موقعیت‌های مکانی مختلف است. به عقیده وی، حرکت دارای چهار مؤلفه اصلی "پیکر"^۳، "حرکت"^۴، "مسیر"^۵ و "زمینه"^۶ و دو مؤلفه جانبی "شیوه"^۷ و "سبب"^۸ است. از آنجا که عنصر اصلی تشکیل‌دهنده گزاره‌ها به منظور بیان رویداد، "فعل" هر گزاره است لذا بررسی فرایند مفهوم‌سازی رویداد حرکت و مؤلفه‌های آن بر مبنای ریشه فعل، امری حائز اهمیت به شمار می‌رود (تالمی، ۲۰۰۰).

در این نظریه، عناصر رویداد حرکت را می‌توان به ترتیب زیر تعریف نمود:

۱. پیکر: موجودیتی با قابلیت تحرک است که در رویداد حرکت، نسبت به زمینه یا حرکت می‌کند یا تداوم سکون دارد.

- 1 . Verb-framed
- 2 . Satellite-framed
- 3 . Figure
- 4 . Motion
- 5 . Path
- 6 . Ground
- 7 . Manner
- 8 . cause



۲. زمینه: یک چارچوب مرجع برای تعیین مسیر یا مکان پیکر است.

۳. مسیر: جهتی است که پیکر با در نظر گرفتن زمینه، می‌پیماید.

۴. جزء حرکت: جزء حرکتی همان فعل حرکتی است که مفهوم حرکت را بدون در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌های معنایی بازنمایی می‌کند.

۵. شیوه: روش و طریقه به انجام رسیدن حرکت است.

۶. سبب: هر آنچه که سبب و عامل رویداد حرکت است (همان).

در زبان فارسی عموماً در رویداد حرکت، "پیکر" در فاعل، "جزء حرکتی" در فعل، "زمینه" در گروه حرف اضافه، "مسیر" در تابع و "شیوه" در قید یا گروه حرف اضافه بازنمایی می‌شوند (مسگرخویی، ۱۳۹۲). در جدول ۱، عناصر مذکور در قالب یک مثال قابل مشاهده هستند:

جدول (۱) تبیین مؤلفه‌های رویداد حرکت در قالب یک مثال

سهراب	از	دانشگاه	تا	خوابگاه را	به آرامی	در پیاده رو	قدم زد
پیکر	مسیر (مبدأ)	زمینه	مسیر (طول مسیر)	مسیر (مقصد)	شیوه	زمینه	جزء حرکتی

نکته دیگر اینکه فعل‌های بازنماینده حرکت، فعل‌های حرکتی هستند که بدون در نظر گرفتن بافت معنا نمی‌یابند. بافت شامل عناصر شرکت کننده در کنش ارتباطی، مکان و زمان رخداد هستند (فیلمور، ۱۹۷۱). تالمی برای رویداد حرکت، دو دسته از مؤلفه‌ها را که عبارتند از مؤلفه‌های روساختی و مؤلفه‌ها زیرساختی بیان می‌نماید. منظور از مؤلفه‌های روساختی، همان واژگانی است که در هر زبان برای انتقال مفهوم حرکت به کار گرفته می‌شود و مفاهیم حرکتی، همان زیرساخت هستند.

۳. تحلیل رویداد حرکت در جلوه‌های گفتاری قول و کلمه

در این بخش با بررسی ۱۶۷ آیه مشتمل بر مفهوم استعاری حرکت در پرکاربردترین کلیدواژه‌های گفتاری یعنی قول و کلمه استخراج و مشاهده شد که از این میان ۶۰ نمونه مشتمل بر فعل حرکتی هستند. پس از این بسامدگیری و مشخص شدن پیکره پژوهش، بر مبنای نظریه استعاره مفهومی به تحلیل مفاهیم انتزاعی، مؤلفه‌های رویداد حرکت و حوزه‌های مقصد آن پرداخته و چگونگی کاربرد هر یک تبیین می‌شود.

۴- ۱. کاربرد افعال حرکتی در ساخت استعاری

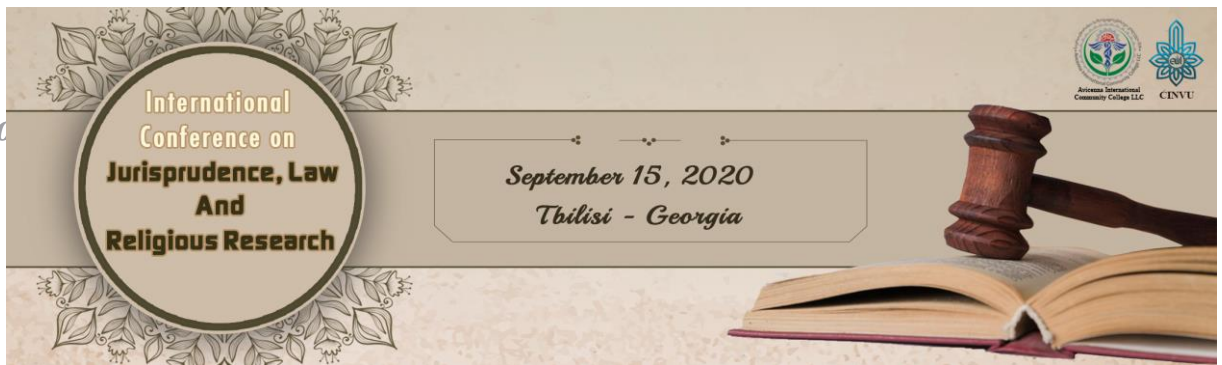
بررسی داده‌ها نشان می‌دهد در ساخت استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت «ثبوت در مکان»، «جاب‌جا کردن»، «بالارفتن»، «رسیدن»، «جلو رفتن» و «انداختن» پر بسامدترین نمونه‌های به کاررفته در آیات هستند که بسامد وقوع این افعال در جدول ۲ آمده است.

جدول (۲) انواع افعال حرکتی در ساخت استعاری و بسامد آن‌ها

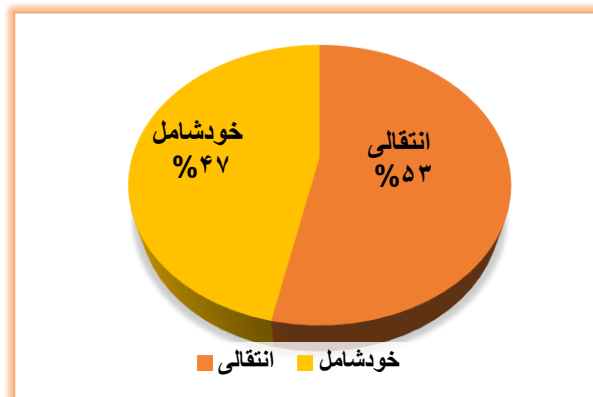
ردیف	شاهد آیات	نوع فعل حرکتی	بسامد
۱	كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (الزخرف: ۲۸)	ثبوت در مکان	۱۷
۲	إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (فاطر: ۱۰)	بالا رفتن	۹
۳	لَا يَسْتَقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (الأنبياء: ۲۷)	جلو / پیش رفتن	۸
۴	يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ (الفتح: ۱۵)	جابجا کردن	۷
۵	إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (المزمل: ۵)	انداختن	۴
۶	يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (المائدة: ۱۳)	به کناری بردن	۴
۷	و وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (النمل: ۸۵)	سقوط کردن	۲
۸	أَلَا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا (طه: ۸۹)	بازگشتن	۲
۹	إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (الطارق: ۱۳)	جدا کردن	۲
۱۰	و لَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (القصص: ۵۱)	رسیدن	۲
۱۱	كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (الكهف: ۵)	بیرون آمدن	۱
۱۲	فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ (البقرة: ۳۷)	گرفتن	۱
۱۳	الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (الزمر: ۱۸)	دنبال کردن	۱

همان گونه که در جدول (۲) مشاهده می شود پرکاربردترین بازنمودهای حرکتی در استعاره های قول و کلمه شامل مفاهیم ایستایی، جابجایی، رسیدن (بدون بازنمود مسیر حرکت) و نیز فعل های مسیرنمای بالا رفتن، جلو رفتن، انداختن و سقوط کردن است. چنان که در مقدمه اشاره شد تالمی «حرکت» را جابجایی از یک نقطه به نقطه دیگر و یا تداوم سکون در یک مکان تعریف می کند. وی در طبقه بندی افعال، دو گونه حرکت را با عنوان «انتقالی^۱» و «خودشامل^۲» در نظر گرفته است. در یک تعریف خلاصه باید گفت حرکت انتقالی حرکتی است که مؤلفه های گذر زمان و تغییر و جابجایی مکانی پیکر، الزاماً در آن وجود دارد (مانند رفتن، ریختن، دیدن، افتادن) اما در حرکت خودشامل مانند چرخش^۳، نوسان^۴، لرزش^۵ و ماندن^۶، پیکر بعد از حرکت، دوباره به جایگاه اول خود برمی گردد (تالمی، ۲۰۰۰). نمودار (۱) نحوه توزیع گونه های افعال

- 1 . Translation
- 2 . Self-condition
- 3 . Rotation
- 4 . Oscillation
- 5 . Palpitation
- 6 . Remain



حرکتی در داده‌های بررسی شده مقاله حاضر را نشان می‌دهد؛ در ادامه بر اساس این طبقه‌بندی، به تحلیل افعال حرکتی پرداخته می‌شود.



نمودار (۱) توزیع گونه‌های افعال حرکتی در استعاره‌های «قول» و «کلمه»

۴-۱-۱. بازنمود افعال در حرکت انتقالی

از میان ۶۰ فعلی که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، ۵۳٪ فعل‌ها از نوع افعال انتقالی هستند؛ مانند بالارفتن، جلو رفتن، انداختن، دنبال کردن، بیرون آمدن و سقوط. به عنوان مثال به آیات زیر توجه کنید:

- **جابه جا کردن:** يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا {فعل حرکتی خنثی} {كَلَامَ اللَّهِ (الفتح: ۱۵)}
- **رسیدن:** وَلَقَدْ وَصَلْنَا {فعل حرکتی خنثی} {لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (القصص: ۵۱)}

در این موارد، فعل از آن جهت فعل خنثی نامیده می‌شود که مسیر و شیوه را در ستاک فعل، صورت بندی نکرده است و تنها مفهوم عام حرکت و جابه جایی را منتقل می‌کند؛ مثلاً در آیه (الفتح: ۱۵) فعل حرکتی «يُبَدِّلُوا» فعلی است در معنای قرار دادن چیزی در جایی دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰) و مفهوم «تحریف» را مفهوم سازی استعاری نموده است. پس مطلق اندکی تغییر و جابه جایی در کلام الهی منتهی است و از همین رو شیوه و مسیر این حرکت واژگانی نشده یعنی دیگر دارای اهمیت نیست که تحریف کلام حق چطور صورت پذیرد.

در آیه (القصص: ۵۱) نیز به همین شیوه عمل شده است یعنی به جای افعال عمومی نزول قرآن مانند أنزلنا، نزلنا یا أرسلنا، فعل «وَصَلْنَا» به کاررفته است؛ این فعل در اصل لغت به معنای مطلق رسیدن دو چیز به همدیگر است که در باب تفعیل، کثرت را افاده می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴؛ مصطفوی، ۱۴۳۰). هرچند برخی مفسران آیه را به معنای شیوه نزول قرآن کریم یعنی آیه‌ای بعد از آیه، سوره‌ای به دنبال سوره دیگر یا به هم پیوستگی وعده و وعیدها، معارف و احکام، قصص و عبرت‌های قرآن دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ فخررازی، ۱۴۲۱) اما کاربرد فعل مذکور، می‌تواند معنای دقیق تری به دست دهد.

همان گونه که در مثال قبل نیز اشاره شد فعل رسیدن (وَصَلَّ) خنثی است و مسیر و شیوه را در ستاک فعل، صورت بندی نکرده بلکه تنها به مطلق رسیدن قول (قرآن کریم) به مشرکان مکه اکتفاء نموده است. از این کاربرد می‌توان دریافت که



آیات مذکور درصدد صحبت کردن از نحوه نزول قرآن نیست زیرا با توجه به سیاق این آیات (القصص: ۴۳-۵۶) مشرکان مکه با اصل نزول قرآن کریم در مجادله و مخالفت هستند و حرفی از شیوه نزول، در میان نیست و ادعای مطرح شده توسط آنان، سحر بودن قرآن است.

- انداختن (پرت کردن): **فَالْقَوْلُ** {فعل شیوه‌نما} إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (النحل: ۸۶)
- سقوط: **وَوَقَعَ** {فعل مسیرنما/ شیوه‌نما} الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا (النمل: ۸۵)

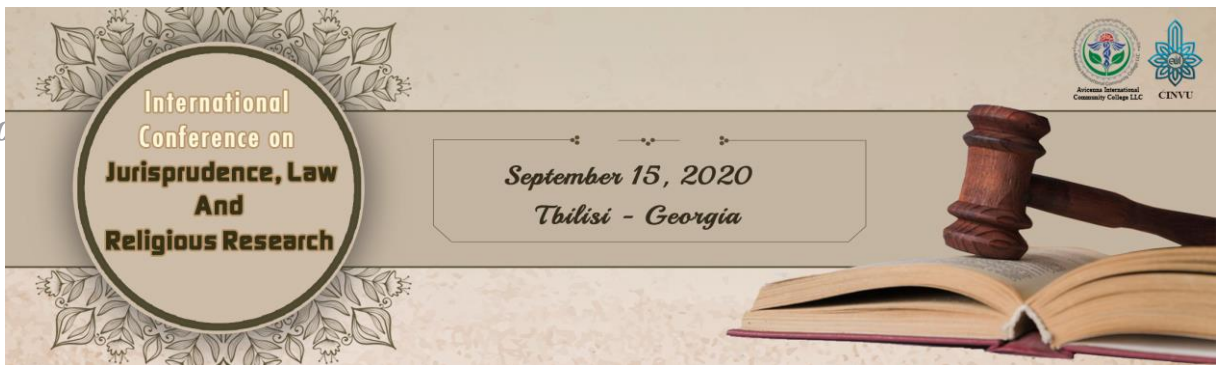
بر خلاف نمونه‌های قبل در این موارد، شیوه حرکت در ریشه فعل‌های حرکتی انداختن و سقوط بازنمایی شده است. فعل «الْقَوْلُ» از ریشه «لَقِيَ» به معنای پرتاب کردن یا چیزی را برداشتن و به سویی افکندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۰) و بر اساس همین معنای لغوی، زمانی که برای قول به کار می‌رود (ألقى القول إليه) یعنی در سخن با دیگری مقابله کردن و علیه او و در مخالفت با او سخن گفتن (طبرسی، ۱۳۷۲) که معنای درگیری و مجادله را مفهوم‌سازی استعاری می‌کند.

در مثال دوم علاوه بر شیوه حرکت (سقوط) مسیر حرکت نیز (بالا به پایین) واژگانی شده است زیرا فعل حرکتی «وَقَعَ + عَلِيٌّ» بر سقوط شیعی دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۱۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴) که در این کاربرد به مفهوم استعاری «تحقق عذاب» اشاره دارد.

- به جانب و پهلو رفتن: **يُحَرِّفُونَ** {فعل مسیرنما} الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (المائدة: ۱۳)
- جلو رفتن: **وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ** {فعل مسیرنما} مِنْ رَبِّكَ (یونس: ۱۹)
- بیرون آمدن: **كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ** {فعل مسیرنما} مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (الکهف: ۵)
- بالارفتن: **إِلَيْهِ يَصْعَدُ** {فعل مسیرنما} الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (فاطر: ۱۰)

در موارد بالا، چهار الگوی مسیر حرکت قابل مشاهده است که عبارتند از: حرکت به سمت جلو، حرکت از درون به بیرون، حرکت از پایین به بالا و حرکت از تعادل و خط وسط به گوشه و جانب (متماایل شدن). به این ترتیب افعال حرکتی به کاررفته در این آیات، علاوه بر مفهوم حرکت، مسیر (کنار، جلو، بیرون، بالا) را نیز در ستاک رمزگذاری کرده‌اند. مثلاً در آیه **كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ** {فعل مسیرنما} مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (الکهف: ۵) که به گفتار مشرکان درباره شریک داشتن خداوند اشاره دارد، از فعل حرکتی در قالب خروج از فضای درون به بیرون استفاده شده است.

در این آیه به جای فعل سخن گفتن (قول) از فعل حرکتی **تَخْرُجُ** مِنْ استفاده کرد و سخن دروغ مشرکان مبنی بر شریک داشتن خداوند را موجود متحرکی تلقی نموده که از فضای درونی دهان، به خارج و بیرون آن نقل مکان می‌کند و به این ترتیب نشان می‌دهد جایگاه کلام ایشان، فقط درون دهان است نه تفکر و عقلشان و سخنی را که به زبان می‌آورند از محدوده دهانشان (مِنْ أَفْوَاهِهِمْ) فراتر نرفته و روی آن اندکی تعقل صورت نگرفته است؛ گویا این کلام، تنها یک موجود متحرک است که از دهانی به دهان دیگر می‌چرخد لذا سخنی دروغ و بی‌پایه است: **إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا** (حییبی، ۱۳۹۷).



به این ترتیب مشخص شد که در نمونه‌های فوق، انواع حرکت انتقالی وجود دارد و از آنجا که حرکت انتقالی نیازمند جابه‌جایی مکانی پیکر است و هر تغییر مکان شامل مبدأ، طول مسیر (جهت) و مقصد خواهد بود لذا توجه به این که کدام عنصر از عناصر تغییر مکان در روساخت، واژگانی شده است، در فهم بهتر، تدقیق و تصحیح مفاهیم برداشت شده از آن‌ها بسیار اثرگذار است؛ از این موضوع در بخش بازنمودهای مؤلفه‌های معنایی رویداد حرکت، تبیین کامل‌تری ارائه خواهد شد.

۴-۱-۲. بازنمود افعال در حرکت خودشامل

با بررسی ۶۰ مورد از افعال حرکتی مشخص شد که علاوه بر حرکت انتقالی، ۴۷٪ فعل‌ها از نوع حرکت خودشامل هستند؛ مانند ماندن و بازگشتن. به آیات زیر توجه کنید:

▪ **باقی ماندن: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (الزَّخْرَف: ۲۸)**

بر اساس تعریف تالمی از رویداد حرکت، نقش مؤلفه پیکر به عنوان موجودیتی با قابلیت تحرک است که در رویداد حرکت، نسبت به زمینه یا حرکت می‌کند یا تداوم سکون دارد. در آیه (الزَّخْرَف: ۲۸) از فعل جَعَلَ برای کلمه استفاده شده است. این فعل در لغت برای مفهوم عام «قرار دادن» کاربرد دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲) و به قرار گرفتن کَلِمَةً بَاقِيَةً در نسل ابراهیم (ع) اشاره می‌کند. پس در این رویداد، آنچه حائز اهمیت است نه حرکت پیکر، بلکه سکون و ثبوت آن است. برخی از مفسران معتقدند منظور از کلمه، همان عقیده توحیدی و عبارت لا اله الا الله است که خداوند آن را در نسل ابراهیم باقی گذاشته است؛ زیرا ابراهیم نه تنها در حیات خود طرفدار توحید و مبارزه با بت پرستی بود، بلکه تمام تلاش خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی بماند و این آیه از تحقق این امر سخن می‌گوید؛ امروز نیز مشاهده می‌شود که تمام ادیان توحیدی، از تعلیمات توحیدی ابراهیم الهام گرفته و سه پیامبر بزرگ الهی یعنی موسی، عیسی و حضرت محمد (ص) از نسل او هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

اما به نظر می‌رسد این آیه به منظور انتقال یک مفهوم مهم تر، از فعل حرکتی قراردادن «جعل + باقیه» بهره گرفته است. در این آیه به دو شکل به مفهوم ظرفیت اشاره شده است؛ یکی صفت بَاقِيَةً که به بُعد زمانی رویداد حرکت اشاره دارد و دیگری ظرفیت مکانی، که به کمک فِی عَقِبِهِ قابل درک است؛ یعنی انسان‌هایی از نسل ابراهیم را مکان تحقق و بروز کلمه توحید (به شکل تام و کامل) دانسته که اعتقاد توحیدی به مثابه مظهر در وجود آنان واقع شده است.

روایات گوناگون (رک: مجلسی، ۱۴۰۳) بیانگر این موضوع است که منظور از کَلِمَةً بَاقِيَةً امر امامت است که تا قیامت در ذریه ابراهیم (ع) باقی خواهد ماند، زیرا ضمیر در جَعَلَهَا به هدایتی بر می‌گردد که در عبارت سَيَهْدِينِ در آیه قبل (الزَّخْرَف: ۲۶ و ۲۷) وجود دارد و فعلیت هدایتی که از ناحیه خدا به سوی خلق نازل شده، نخست شامل امام (ع) می‌شود و سپس از ناحیه امام (ع) به سوی سایر مردم افاضه می‌شود؛ به عبارت دیگر امر امامت را به مثابه کَلِمَةً بَاقِيَةً دانسته است و برای آن یک ظرف، مشخص نموده که آن ظرف، وجود انسان‌هایی است که قطعاً از نسل ابراهیم (ع) خواهند بود.

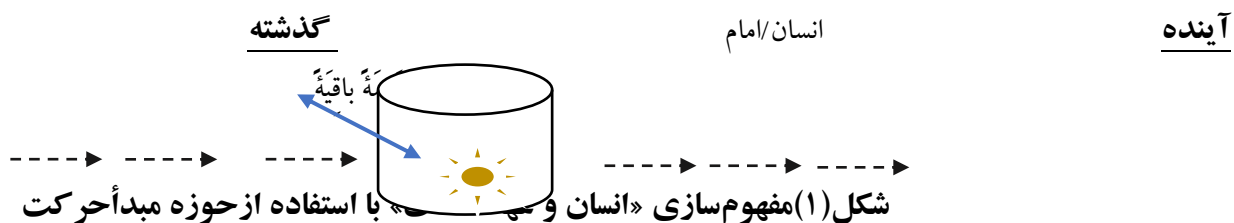


این امر در آیه و اِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَنَّ قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلُ عَهْدِي الظَّالِمِيْنَ (البقرة: ۱۲۴) نیز مشاهده می شود که خداوند امامت را امری جاری دانسته - (نَال، يِنَال، نَيْلًا) مطلق جریان یافتن و رسیدن یک چیز به دیگری است (مصطفوی، ۱۴۳۰؛ قرشی، ۱۳۷۱) - که در تاریخ جریان خواهد داشت و تنها به افراد مخصوصی خواهد رسید. رسول گرامی اسلام (ص) در فرازی از خطبه غدیر در اشاره به امامان بعد از حضرت علی (ع) به آیه مذکور استناد نموده و می فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ الْقُرْآنُ يَعْرِفُكُمْ اَنْ اَلْاِئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدُهُ وَ عَرَفْتَكُمْ اَنْهُمْ مَنِّي وَ مِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللّٰهُ جَلَّ وَ عَزَّ: «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» وَ (قُلْتُ) لَنْ تَضِلُّوْا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا»^۱.

بنابر آنچه گفته شد در آیه مذکور، انسان را مکان و کلمه باقیه را مظلوف دانسته که ویژگی این مظلوف «باقی ماندن» در مکان خود تا قیامت است و به این ترتیب امر و عهد امامت را به مثابه مظلوفی گرفته که همواره تا قیامت در مکان ویژه خود و نه هر نوع مکانی (قال لا ینال عهدهی الظالمین) ماندگار و باقی خواهد بود.

به این ترتیب، زمان شیعی است متحرک که به سمت انسان حرکت می کند و انسان به عنوان مؤلفه پیکر در رویداد حرکت، ثابت و ساکن است و آینده در جلو و گذشته در پشت سر قرار دارد. در آیه مذکور این تصویر از زمان ارائه شده است و امر امامت را که کلمه باقیه نامید، درون ظرف خود (انسان/امام) ثابت است و زمان به مثابه شیء متحرک از آن عبور می کند.



بازگشتن: أَفَلَا يَرْوُنَ اَلَّا يَرْجِعُ اِلَيْهِمْ قَوْلًا (طه: ۸۹)

یکی از نمونه های مفهوم سازی حرکت برای گفتار، آیه ۸۹ سوره طه است. در اینجا پرستندگان گوساله سامری را توبیخ می کند زیرا چیزی را پرستیدند که جواب گوی ایشان نیست و دعایشان را مستجاب نمی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷) در این آیه از فعل حرکتی «لَا يَرْجِعُ» برای مفهوم سازی استعاری «پاسخگویی» استفاده شده است. مشابه این فعل و با همین معنا، در آیات دیگری مانند ۳۱ سوره سبأ نیز آمده است. رجوع در اصل لغت به معنای بازگشتن به آنچه از قبل در آن بوده است، می باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰) پس فعل حرکتی مذکور، از نوع خودشامل است.

در آیه مورد بحث، پاسخگویی معبود (به درخواست و ندای عبد) را امری انتزاعی در نظر گرفته و برای قابل درک کردن آن - به ویژه توانایی پاسخ دادن یا حرف زدن توسط مجسمه گوساله سامری - از فعل حرکتی (بازگشتن) بهره برده است،

۱. هان مردمان! قرآن بر شما روشن می کند که امامان پس از علی فرزندان اویند و من به شما شناساندم که آنان از او و از من اند. چرا که خداوند در کتاب خود می گوید: «امامت را فرمانی پایدار در نسل او قرار داد...» و من نیز گفته ام که: «امام که به قرآن و امامان تمسک کنید، گمراه نخواهید شد.» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۸).



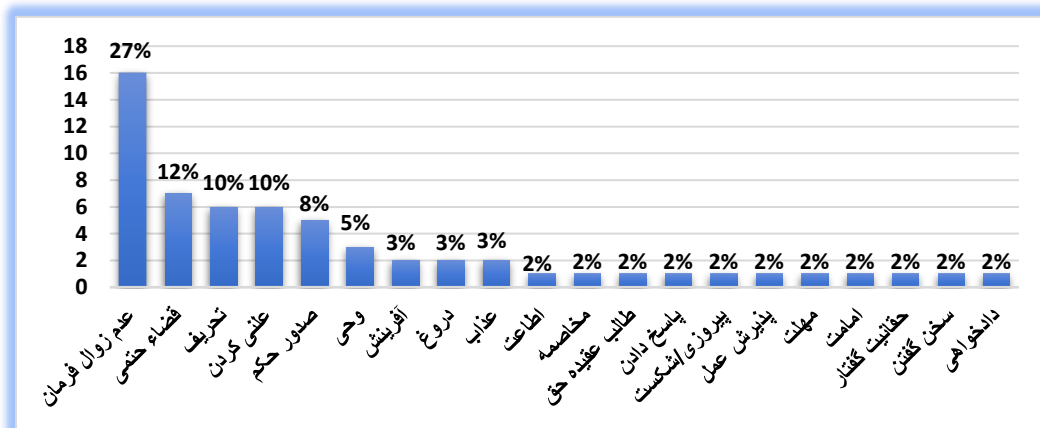
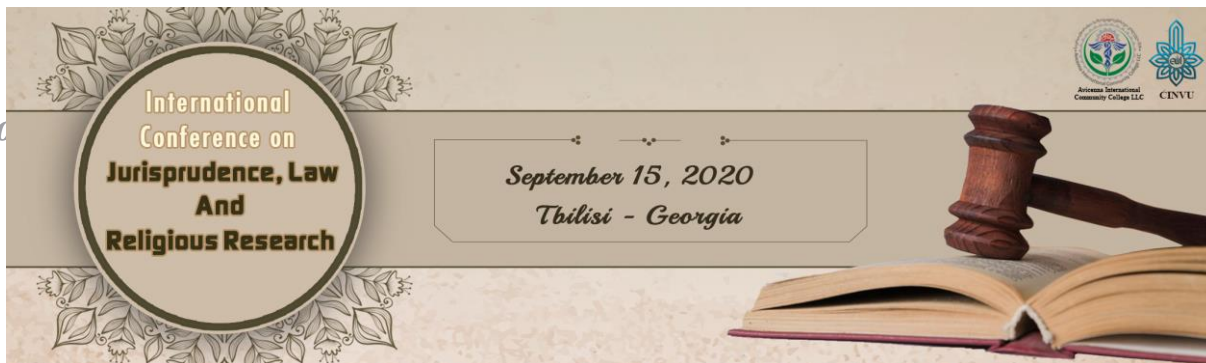
گویا گفتار به مکانی رفته و دوباره به مکان اول خود بازگشته است. به علاوه حرف اضافه *إلی* در این آیه بازگشت به سوی مکانی خاص، را مفهوم‌سازی نموده است و بیان می‌دارد که گوساله سامری که بنی‌اسرائیل به پرستش آن روی آورد، قادر بر برگرداندن سخن، به مکان اول یعنی مخاطبی که از آن آمده بود، نیست. در مقام جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت در میان کاربردهای استعاری قول و کلمه به عنوان نموده‌های گفتاری زبان، استفاده از افعال حرکتی انتقالی و خودشامل، برای مفهوم‌سازی مفاهیم مختلف بسیار مهم و اثرگذاری آن بر انتقال مفاهیم ژرف ساخت کاملاً مشهود است. در جدول ۳ الگوهای کارکردی افعال حرکتی در دو گونه خودشامل و انتقالی قابل مشاهده است.

جدول (۳) الگوهای کارکردی افعال حرکتی در دو گونه خودشامل و انتقالی

ردیف	نوع حرکت	فعل
۱	انتقالی	جلو رفتن
		بیرون رفتن
		بالا رفتن
		کنار رفتن
		انداختن
		سقوط کردن
۲	خودشامل	رسیدن
		ایستا
		چرخشی

۴-۲. حوزه های مقصد استعاره های مفهومی حرکت

با بررسی ۶۰ مورد از کاربردهای استعاری افعال حرکتی، مشخص شد که قرآن کریم از حوزه مبدأ حرکت، برای بیان مفاهیم انتزاعی مختلفی مانند قضاء حتمی، زوال ناپذیری فرمان خداوند، دروغ‌گویی، تحریف کلام الهی، وحی و جز آن بهره می‌برد. بسامد مفاهیم مقصدی که به واسطه حوزه مبدأ رویداد حرکت بیان شده، در نمودار ۲ قابل مشاهده است.



نمودار (۲) بسامد مفاهیم مقصد استعاره‌های مفهومی با مبدأ حرکت

چنان‌که نمودار ۲ نشان می‌دهد، زوال‌ناپذیری فرمان الهی (۲۷٪) و سپس قضاء حتمی (۱۲٪)، تحریف (۱۰٪)، علنی نمودن (۸٪)، صدور حکم (۸٪) پربسامدترین حوزه‌های مقصد و مفاهیم انتزاعی هستند که بر اساس مفهوم مادی و محسوس حرکت، در رو ساخت صورت‌بندی شده‌اند.

۳-۴. باز نمود مؤلفه‌های معنایی رویداد حرکت

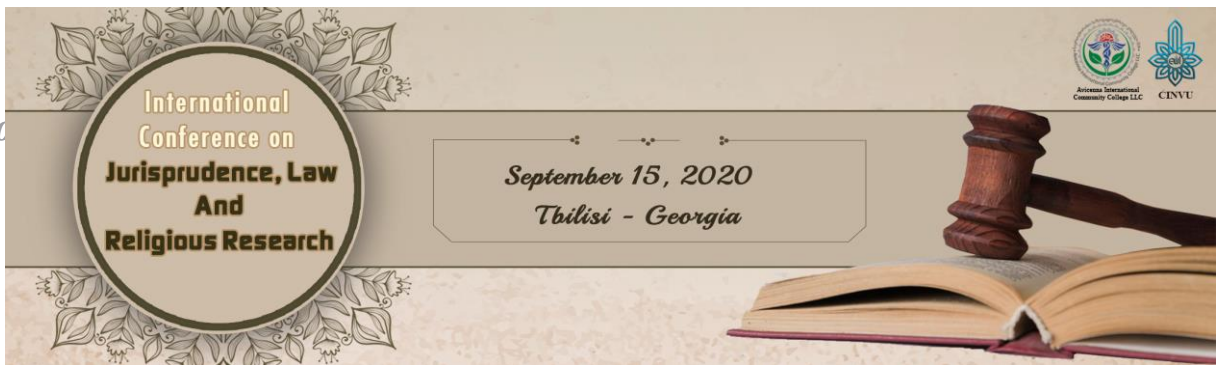
چنان‌که اشاره شد، تالمی حرکت را عبارت می‌داند از جابجایی یک پیکر از نقطه‌ای به نقطه دیگر (و یا استمرار سکون پیکر نسبت به زمینه) و بیان می‌دارد که فعل حرکتی در بردارنده چهار مؤلفه اصلی «پیکر»، «جزء حرکتی»، «زمینه» و «مسیر» و دو مؤلفه فرعی «شیوه» و «سبب» است (تالمی، ۲۰۰۰).

بر اساس تحلیل داده‌های این پژوهش در ۶۰ کاربرد استعاری واژگان «قول» و «کلمه» تمامی چهار مؤلفه اصلی رویداد حرکت (مسیر، زمینه، پیکر، جزء حرکتی) و نیز یکی از دو مؤلفه فرعی این رویداد (شیوه) در رو ساخت، واژگانی شده است؛ در این بخش با ارائه نمونه‌هایی از این کاربردها، به نحوه بازنمایی چهار مؤلفه اصلی (پیکر، جزء حرکتی، زمینه و مسیر) و یک مؤلفه فرعی (شیوه) در رویداد حرکت که حاصل از بررسی مؤلفه‌های مذکور در آیات ناظر بر حرکت استعاری است، پرداخته می‌شود.

جهتی را که پیکر، هنگام رخدادن فعل حرکتی طی می‌کند «مسیر» می‌گویند که در زبان‌های مختلف، از طریق اجزاء زبانی متفاوتی بیان می‌شود. گاه مسیر در ستاک فعل و گاهی از طریق تابع یعنی قید، گروه اسمی و حرف اضافه رمزگذاری می‌شود. با توجه به داده‌های بررسی شده، در باز نمود اطلاعات مربوط به مؤلفه مسیر در رویداد استعاری حرکت، ۴ الگوی متفاوت در کاربرد مؤلفه‌های رویداد حرکت دریافت شد که عبارت است از:

▪ الگوی اول؛ رمزگذاری مقصد: يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضِ الْقَوْلِ (سبأ: ۳۱)

یکی از الگوهای رو ساخت در استعاره‌های مفهومی قول و کلمه، رمزگذاری مقصد بدون وجود مبدأ، طول حرکت (که از عناصر مسیر هستند) جهت و شیوه است. به عنوان نمونه در آیه فوق، که به حالات ظالمان (بر اساس همین آیات عبارتند از



رهبران ظلم و پیروان آنها) و مجادله‌های آنان با یکدیگر در روز قیامت اشاره می‌کند، از فعل حرکتی يرجع به معنای بازگشتن (در حالت متعدی: بازگرداندن) برای انتقال مفهوم ملامت کردن و انداختن گناه بر گردن دیگران استفاده شده است.

نکته این جا است که پیروان یعنی الَّذِينَ اسْتَضَعُوا (ضعیف نگه داشته شدگان)، در دنیا نمی‌توانستند با رهبران ظلم، به سبب قدرت، زورمندی، و استکبارشان (إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ سُبُوحًا) به این سهولت منازعه کنند اما در قیامت، با از بین رفتن تمامی قدرت و شوکت ظالمان، مستضعفان می‌توانند با ایشان وارد منازعه شوند (سیدقطب، ۱۴۲۵)، بدون ترس و نگرانی از جایگاه ستمگران با آنان مجادله کرده و سخن ایشان را به خودشان باز گردانند. لذا مقصد حرکت در این گزاره قرآنی در رو ساخت، رمز گذاری شده است.

▪ الگوی دوم؛ رمز گذاری مبدأ: مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا (النساء: ۴۶)

در برخی نمونه‌ها، تنها مبدأ بدون رمز گذاری سایر مؤلفه‌های حرکت (مقصد، جهت، شیوه و سبب) در رو ساخت مشاهده می‌شود. فعل حرکتی به کار رفته در این آیه يُحَرِّفُونَ از ریشه حَرَفَ است؛ حرف در اصل لغت به لبه، کناره و جانب چیزی اطلاق می‌شود و زمانی که با حرف اضافه عَنْ همراه می‌شود به معنای الانحراف عَنِ الشَّيْءِ خواهد بود یعنی از اصل عدول کردن و به سویی متمایل شدن (ابن فارس، ۱۴۰۴).

در آیه فوق بیان می‌دارد که یهود، کلام الهی را از موضعش به کناری نهادند؛ مَوَاضِعِ اسم مکان و جمع مَوْضِعِ است یعنی جا و مکان هر چیز که در دسترس باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲؛ قرشی، ۱۳۷۱). پس در اینجا فقط مبدأ حرکت (عَنْ مَوَاضِعِهَا) رمز گذاری شده و با وجود کاربرد فعل حرکتی، از سایر مؤلفه‌های حرکت صرف نظر شده است. به این ترتیب می‌توان گفت مطلق برداشتن کلام الهی از جایگاه اصلی آن مساوی است با منحرف شدن و رفتن کلام الهی به سمتی که حق و صدق نیست؛ حال مقصد حرکت و نیت فاعل آن هر چه که خواهد باشد اما در حقیقت آن چه رخ خواهد داد، دور شدن از حق است همان گونه که در این رویداد حرکت، پیکر (کلام) با تغییر مکان، از مسیر اصلی خارج شده و به سمت و جهتی نامشخص کشیده می‌شود.

▪ الگوی سوم؛ رمز گذاری مسیر + جهت + شیوه: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (المزمل: ۵)

در یک الگوی دیگر از رمز گذاری رویداد حرکت، مشاهده می‌شود که علاوه بر مقصد و مبدأ، دو مؤلفه دیگر حرکت یعنی جهت و شیوه نیز در رو ساخت حضور دارند (النساء: ۴۶، المائدة: ۱۷ و ۴۱، یونس: ۱۷ و...). به عنوان نمونه در آیه ۵ سوره مزمل، فعل حرکتی سَنُلْقِي از ریشه لَقِيَ در باب افعال به معنای قرار دادن چیزی مقابل چیز دیگر است؛ در اِلْقَاءِ، ارتباط و مقابله از سوی فاعل دارای اهمیت است و تأکید موضوع بر فاعل است نه مفعول، یعنی وقوع فعل با در نظر گرفتن فاعل تصور می‌شود؛ اما در تَلْقَى برعکس است یعنی وقوع و صدور فعل، به نسبت مفعول در نظر گرفته می‌شود و در آن نقش مفعول پررنگ تر و دارای اهمیت بیشتری است (مصطفوی، ۱۴۳۰).



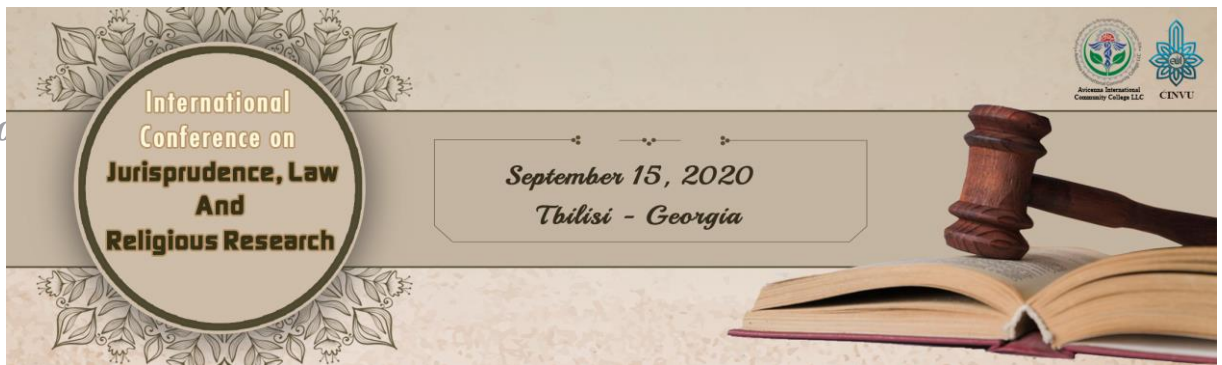
پس با انتخاب این فعل اولاً مبدأ حرکت قول (قرآن کریم) یعنی خداوند، در روساخت صورت بندی شده و ثانیاً شیوه این حرکت نیز در ستاک فعل رمزگذاری شده است زیرا معانی انداختن، قراردادن و ابلاغ در حالت متعدی از فعل سَلَّقَى برداشت می‌شود؛ مثلاً «إلقاء الشيء» به معنای قراردادن چیزی در مقابل دیگری است و زمانی که با حرف اضافه إلی همراه می‌شود بر نهایت، پایان یا اصل و ریشه یک امر دلالت دارد (همان‌جا) که شیوه رویداد حرکت را بازنمایی می‌کند؛ این مفهوم انداختن برای إلقاء، در آیات دیگری نیز مشاهده می‌شود مانند؛ فَلْيَلْقَهُ الْيَمُّ: دریا باید او بیرون بیندازد (طه: ۳۹). از سوی دیگر در ادامه آیه وجود حرف اضافه «علی» که بر استعلاء در مقابله دلالت می‌کند هم به رمزگذاری مقصد (ضمیر کاف با مرجع رسول الله) و هم جهت حرکت قول یعنی از بالا به پایین اقدام کرده است.

در یک نمونه دیگر از این الگو می‌توان به آیه لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ (الأنبياء: ۲۷) اشاره کرد؛ در این آیه تعبیر لَا يَسْبِقُونَهُ را درباره فرشتگان به کار برده و آنان را بندگانی دانسته که به طور کامل مطیع فرامین الهی هستند و هرگز در سخن گفتن، بر خداوند سبقت نمی‌گیرند. در اینجا گفتار و قول، با استفاده از فعل حرکتی سَبَقَ به معنای در جهت جلو مفهوم‌سازی شده است؛ گویی گفتار، از نقطه (الف) حرکت نموده و به مکانی در نقطه (ب) که جلوتر از (الف) است نقل مکان می‌نماید. این مفهوم را می‌توان از فعل لَا يَسْبِقُونَهُ دریافت زیرا اصل سَبَقَ به معنای جلورفتن و پیشی گرفتن در حرکت است بنابراین مشاهده می‌شود که در اینجا نیز مسیر، جهت و شیوه در روساخت، رمزگذاری شده‌اند.

در آیه مورد بحث با استفاده از مفهوم‌سازی گفتار به مثابه حرکت رو به جلو و پیش افتادن، نهایت اطاعت فرشتگان از پروردگار را نشان می‌دهد یعنی فرشتگان چنان تابع فرامین الهی هستند که حتی سخن گفتن‌شان نیز قبل از کلام خداوند، رخ نمی‌دهد به عبارت دیگر گفتار آنها بر گفتار خدا پیشی نمی‌گیرد. وقتی گفته می‌شود فلانی در سخن از دیگری پیشی نمی‌گیرد، به این معناست که قبل از اینکه او درباره چیزی سخنی بگوید، شخص دیگر درباره آن هیچ حرفی نمی‌زند، پس هر چه می‌گوید پیرو گفته‌های او است؛ چه بسا از همین معنا به طور کنایه تعبیر می‌کنند به اینکه اراده‌اش تابع اراده او است لذا ملائکه جز آنچه را که خداوند می‌خواهد نمی‌خواهند و عمل نمی‌کنند و این کمال بندگی است (طباطبایی، ۱۴۱۷). به این ترتیب می‌توان گفت با استفاده از مؤلفه شیوه حرکت یعنی پیش افتادن و جلو زدن، مفهوم شیوه بندگی کردن را نیز مفهوم‌سازی نموده است.

▪ **الگوی چهارم؛ رمزگذاری تداوم سکون:** أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ (الاحقاف: ۱۸)

چهارمین الگوی واژگانی شدگی مؤلفه‌های رویداد حرکت، ثبوت و عدم حرکت پیکر را رمزگذاری می‌کند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، مؤلفه پیکر به عنوان موجودیتی با قابلیت تحرک می‌تواند در رویداد حرکت، نسبت به زمینه یا حرکت کند یا تداوم سکون داشته باشد. آیه فوق، از جمله مواردی است که نشان‌دهنده عدم حرکت و تداوم سکون پیکر است و استفاده از فعل حَقَّ برای انتقال این مفهوم در روساخت، کاملاً با مقصود آیه هماهنگ است.

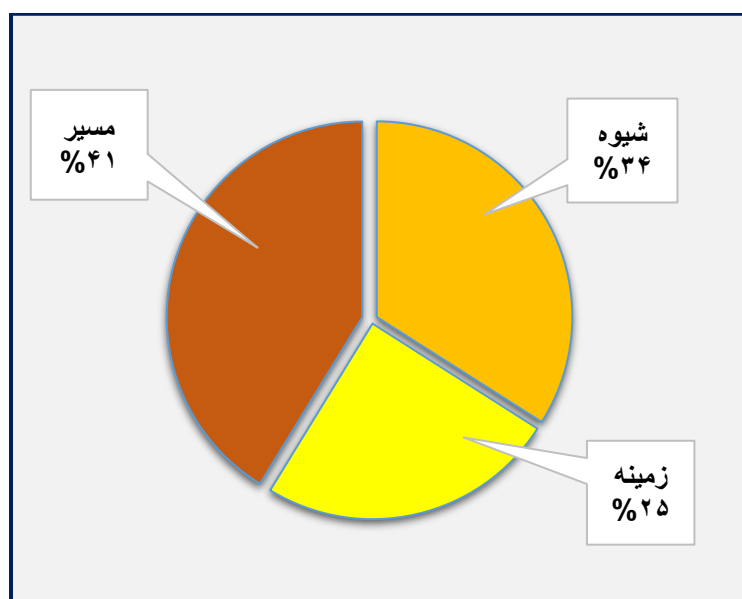


فعل حَقَّ در اصل به معنای ثبوت و محکم بودن شیئی است (هو يدلّ علی احکام الشیئی) و اگر در معانی و جواب، نقیضِ باطل و مانند آن به کار می‌رود از جهت کاربردهای گوناگون همان اصل است (ابن فارس، ۱۴۰۴؛ زمخشری؛ مصطفوی، ۱۴۳۰). مفهوم قول به عنوان مؤلفه پیکر در این آیه، در جای خود ثابت است و هیچ‌گونه حرکت و جابه‌جایی ندارد؛ در تفاسیر، قول به عذاب الهی تعبیر شده و به این ترتیب می‌توان گفت که خداوند، قول (عذاب) را در آنان ثابت و مستقر می‌کند، به طوری که قابل تغییر و زوال پذیر نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷).

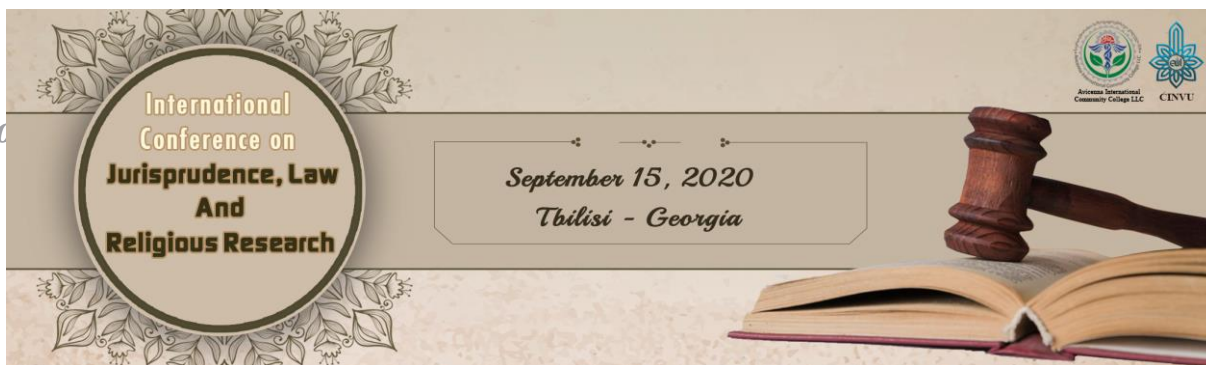
همچنین با دقت در حرف اضافه علی در آیه مذکور مشخص می‌شود که در این جا، جهت ایستایی نیرو نیز در رو ساخت رمزگذاری شده است؛ یعنی عامل و نیروی بازدارنده حرکت پیکر، از سمت بالا بر زمینه (مردمی که مستوجب عذاب هستند) وارد می‌شود و همه وجود آن‌ها را فرا می‌گیرد به طوری که امکان فرار یا نجات برای ایشان نباشد؛ آیه أَقْمَنُ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ (الزمر: ۱۹) نیز مؤید همین مطلب است.

در نهایت با بررسی تمامی مؤلفه‌های رویداد حرکت در قول و کلمه، مشاهده می‌شود که به غیر از مؤلفه سبب، سایر مؤلفه‌های رویداد حرکت در رو ساخت گزاره‌های قرآنی، رمزگذاری شده و توجه به هر یک از عناصر رویداد حرکت در انتقال بهتر و فهم کامل‌تر معنا مؤثر هستند. می‌توان بسامد و نحوه توزیع مؤلفه‌های حرکت در آن‌ها را در نمودار ۳ مشاهده نمود. در این نمودار از پیکر و جزء حرکتی (فعل) صرف نظر شده است زیرا «قول» و «کلمه» به عنوان پیکر، مبنای انتخاب پیکره اصلی پژوهش (۱۶۷ آیه) بوده‌اند و این عنصر طبیعتاً در تمامی آیات وجود دارد؛ از سوی دیگر پرداختن به مقوله جزء حرکتی، به سبب بدیهی بودن لزوم وجود جزء حرکتی در افعال حرکت، نوعی حشو تلقی می‌شود.

همان‌گونه که در نمودار ۳ مشاهده می‌شود، در حرکت استعاری از میان مؤلفه‌های مسیر، زمینه و شیوه، تمرکز بر مسیر حرکت است و مسیر به عنوان مهمترین باز نمود رویداد حرکت، نقش مهمی در صورت‌بندی استعاری ایفاء می‌کند.



نمودار (۳) توزیع مؤلفه‌های اصلی و فرعی رویداد حرکت در «قول» و «کلمه»



نتیجه گیری

بر اساس آراء زبان‌شناسان شناختی، تجربیاتی که انسان در مواجهه با جهان واقع به دست می‌آورد در ذهن او نقش بسته و ذهن، آن را به صورت‌های گوناگون مقوله‌بندی می‌کند. یکی از این مقوله‌های مشترک جهانی، موضوع حرکت است که مسیر به عنوان بازنمودِ جابه‌جایی و انتقال فیزیکی، مهم‌ترین مؤلفه آن محسوب می‌شود. بر اساس الگوی واژگانی شدگی تالمی (۲۰۰۰) زبان‌ها بر مبنای رمزگذاریِ مسیر حرکت در ستاک فعل یا در گروه‌های تابع، به دورده فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد قابل طبقه‌بندی هستند.

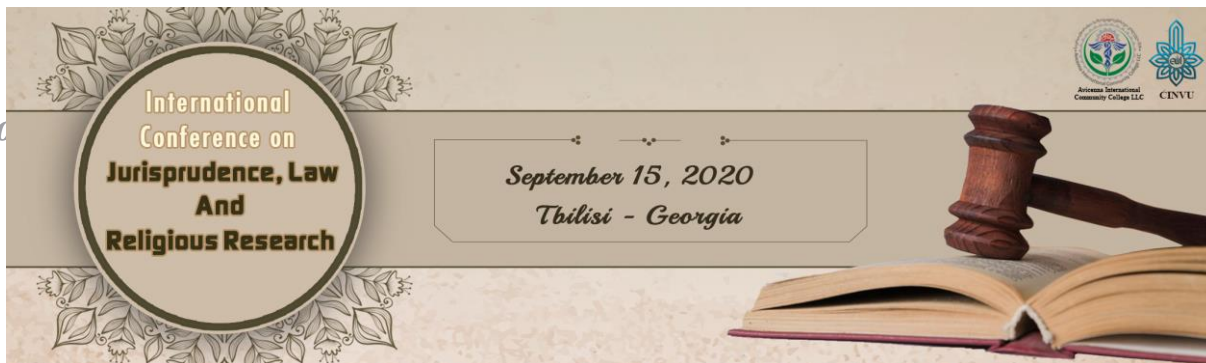
از آن‌جا که خود موضوع «زبان» در جلوه‌های متفاوت و گوناگون آن اعم از تولیدی (گفتاری - نوشتاری) و ادراکی (خوانداری - شنیداری)، نیازمند پژوهش‌های عمیق میان رشته‌ای است لذا پژوهش حاضر به تبیین کاربست نظریه نوین تالمی، در مفهوم‌سازی «زبان» در محدوده جلوه گفتاری آن یعنی قول و کلمه در آیات قرآن، در یک پیکره با ۱۶۷ آیه مشتمل بر پرکاربردترین کلیدواژه‌های مذکور، پرداخته است.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از میان مؤلفه‌های اصلی و فرعی رویداد حرکت در «قول» و «کلمه»، تنها مؤلفه سبب در روستاخت، وجود ندارد و سایر مؤلفه‌های رویداد حرکت یعنی پیکر، زمینه، مسیر، جزء حرکتی و شیوه در روستاخت گزاره‌های قرآنی، رمزگذاری شده است.

همان‌گونه که تالمی نیز در نظریه خود، مسیر را مهم‌ترین مؤلفه رویداد قلمداد کرده است در این پژوهش مشخص شد، هم در کاربست افعال حرکتی انتقالی که مؤلفه‌های گذر زمان و جابجایی مکانی پیکر، الزاماً در آن وجود دارد (مانند بالارفتن، رسیدن، جلو رفتن، انداختن و مانند آن) و هم در بازنمود مؤلفه‌های معنایی رویداد حرکت (الگوهای چهارگانه: رمزگذاری مقصد؛ رمزگذاری مبدأ؛ رمزگذاری مسیر/جهت/شیوه؛ رمزگذاری تداوم سکون)، مؤلفه مسیر بیشترین بسامد را داراست. به این ترتیب نتایج مقاله حاضر نشان می‌دهد که در رویداد حرکت، تمرکز بر مسیر حرکت است و مسیر به عنوان مهم‌ترین بازنمود این رویداد، نقش مهمی در روستاخت مفاهیم استعاری ایفاء می‌کند.

افزون بر آن، تحلیل داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد قرآن کریم در روستاخت، برای انتقال مفاهیم ژرف‌ساخت غیرمحسوس فراوانی چون قطعیت فرمان الهی، عذاب، اطاعت، امامت، قضاء حتمی، دروغ‌گویی، تحریف کلام خداوند، وحی و جز آن، حوزه مبدأ حرکت را به کاربرده است. به این ترتیب استفاده از حوزه مبدأ حرکت، به عنوان مفهومی اولیه، جهانی و پیچیده که در زبان‌های گوناگون، با عناصر روستاخت متفاوتی بازنمایی می‌شود، یک شیوه دقیق و کاربردی برای انتقال مفاهیم انتزاعی با ابزار قابل فهم جهانی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، این پژوهش نشان داد که به کارگیری رویکردهای نوین در تفسیر قرآن کریم از جمله استفاده از الگوی واژگانی شدگی تالمی می‌تواند در موارد مختلفی بر تدقیق، تصحیح و تصدیق برداشت‌های تفسیری مفسران از آیات، دریافت وجوه شباهت یا افتراق میان نقطه نظرات تفسیری مفسران و الگوهای شناختی زبان‌شناسان، رفع تناقضات تفسیری و جز آن، اثرگذار باشد. در آیه ۲۸ سوره زخرف، استفاده از نظریه واژگانی شدگی و توجه به صورت‌بندی شدن دو عنصر اثرگذار در مؤلفه مسیر یعنی زمان و جابه‌جایی در روستاخت، سبب شکل‌گیری و تدقیق تفسیر آیه مذکور در معنای تداوم



امامت شده است. این امر در سایر مواردی که در این پژوهش بررسی شد نیز مشاهده می شود؛ مانند: تحریف، ویژگی های معبود، نزول قرآن، ثبوت و قطعیت عذاب الهی.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة. تحقیق: هارون عبدالسلام، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۰، لسان العرب. چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- افراشی، آرزیتا، ۱۳۹۵، مبانی معناشناسی شناختی. چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جاسم سلمان، علی، ۲۰۰۳، موسوعه معانی الحروف العربیه، عمان، دار اسامه للنشر و التوزیع.
- حبیبی، فاطمه، ۱۳۹۷، استعاره های مفهومی زبان در قرآن کریم با رویکرد شناختی. رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه الزهرا (س).
- راسخ مهند، محمد، ۱۳۹۴، فرهنگ توصیفی مکاتب زبان شناسی. چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن. بیروت، دارالقلم.
- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۹۲، معالم البلاغه. شیراز، فارابی.
- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، أساس البلاغه. بیروت، دارصادر.
- _____، ۱۴۰۷، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت، دارالکتب العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن. قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی علوم القرآن. تهران، ناصر خسرو.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، التفسیر. چاپ اول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، قاموس المحيط. چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، المصباح المنیر. چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجرة.
- قاسم زاده، حبیب الله، ۱۳۷۹، استعاره و شناخت. تهران، نشر فرهنگان.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوچش، زلتان، ۱۳۹۳، مقدمه ای کاربردی بر استعاره. ترجمه: شیرین پورابراهیم، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- _____، ۱۳۹۴، استعاره در فرهنگ: جهانی ها و تنوع. چاپ اول، تهران، انتشارات سیاهرود.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار. بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مسگرخویی، مریم، ۱۳۹۲، باز نمود رویداد حرکت در زبان فارسی: رویکردی شناختی. رساله دکتری زبان شناسی همگانی. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



- مكارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲، تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- Eweida, S. (2006). "The realization of time metaphors and the cultural implications: An analysis of the Quran and English Quranic translations". Special Project PK. Stockholm University: Department of English.
- Geeraerts, Dirk & Cuyckens, Hubert (2007). The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics, Oxford University Press.
- Grady, J. E. (2007). Metaphor. The Oxford Handbook of cognitive Linguistics. Oxford: Oxford University Press.
- Hawkes, T. (1972). Metaphor. Methuen & co Ltd, London. from <http://psycnet.apa.org>
- Hickmann, M. & Tarann, p. & Bonnet, P(2009). "Motion in first language acquisition" Manner & Path in French & English child language". Journal of child language, Vol.36, No 4. pp: 705-741.
- Jakobsón R. (1986). Language in Literature .Ed. Krystyna Pomorska and Stephen Rudy. Cambridge (Massachusetts).
- Lakoff, G. & Kövecses, Z. (1987). The cognitive model of anger inherent in English. In Holland, D. (Ed), Cultural models in language and thought, 195, American 221, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G.; M. Johnson & M. Turner (1989). More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1992). Metaphor & War: The Metaphor system used to justify war in the p463 – 481. golf. Amsterdam: John Benjamins
- Lakoff, G. & Johnsenm, M. (2003). Metaphors we live by, London: The University of Chicago press.
- Fillmor, Ch.(1971). Coming & going. Linguistic in the morning.
- Ortony, Andrew (1979). Metaphor & Thought, Cambridge, Cambridge University Press.
- Talmy, L. (2000). Toward a cognitive semantics. Vol. 2. Cambridge: MIT Press.
- Yu, N. (1995). Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese. Metaphor and Symbolic Activity, 10 (2), 59-92.